

درس خارج
فقه نظام عمران شهری
جلسه ۳۱ (فضای سبز)

۹۴/۱۲/۱۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ

بحث در مطلب یازدهم در فقه عمران شهری بود که موضوع آن مطلوبیت گسترش فضای سبز در عمران شهری است. آیاتی را در این رابطه بحث کردیم، البته آیات بیشتری هم است اما فقط به همان چند آیه‌ای که مورد بحث قرار گرفت، اکتفا می‌کنیم.

روایات فراوانی هم وارد شده است که مربوط به همین مسئله فضای سبز است. این روایات را در چند دسته، دسته‌بندی کرده‌ایم.

دسته اول، روایاتی است که در مورد محبوبیت و مطلوبیت گل در شرع اسلام و در نظام اسلامی وارد شده است؛ روایاتی که دلالت دارد بر اینکه گل و ریحان در روایات ریحان به معنای گل است - در شرع مطلوبیت دارد. لذا استفاده می‌کنیم که در فضای سبز شهری، تکثیر گل مطلوبیت دارد. روایاتی که در این زمینه وجود دارد متعدد هستند و تعدادی از این روایات را مطرح می‌کنیم.

در جلد ششم کافی، مرحوم شیخ کلینی بابی را تحت عنوان «باب الریاحین» نقل می‌کند؛ یعنی باب مخصوص گل‌ها. اولین روایت چنین است:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْرَمٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَمَّنْ رَفَعَهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِذَا أُتِيَ أَحَدُكُمْ بِرِيحَانٍ فَلْيَشْمَهُ وَلْيَضَعْهُ عَلَى عَيْنَيْهِ فَإِنَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَإِذَا أُتِيَ أَحَدُكُمْ بِهِ فَلَا يُرَدِّهِ.»^۱

اگر برای کسی از شما گلی آوردند آن گل را ببوید و روی چشم بگذارد؛ چون این گل از بهشت است؛ گل، موجود بهشتی است. اگر برای شما گل آوردند هدیه گل را رد نکنند.

این نشان‌دهنده جایگاه گل است لذا زبان شریعت به‌طور کل گل را موجود بهشتی می‌داند. معنی‌اش این است که انسان را به یاد بهشت می‌اندازد و اثر معنوی دارد و تنها اثر جسمانی و مادی ندارد. حتی نهی شده است از اینکه کسی هدیه گل را رد کند.

روایت دیگری را مرحوم کلینی به سندش از ابن محبوب روایت می‌کند که از نظر سندی هم صحیح است:

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص: ۵۲۴

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ بِالرَّيْحَانِ فَلْيَشْمَهُ وَلْيَضَعُهُ عَلَى عَيْنَيْهِ؛ فَإِنَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ»^۲

مضمون این روایت با صدر روایت قبل موافق و متحد است و مضمون روایت قبل را تأیید می‌کند که اگر برای کسی از شما گل آوردند آن را ببوید و روی چشمانش بگذارد، «فَإِنَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ»؛ گل از بهشت است و یک موجود بهشتی است.

روایتی نقل شده است که مخصوص گل یاس است؛ می‌فرماید گل یاس، سید گل‌هاست. از این روایت استفاده می‌شود که گل یاس برتر از همه گل‌هاست که این نشان‌دهنده تشویق بر تکثیر این گل است؛

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «الرَّيْحَانُ وَاحِدٌ وَعِشْرُونَ نَوْعاً سَيِّدُهَا الْأَس».

این ۲۱ نوع گل لابد در بین مردم رایج و معروف بوده است و الا قاعده انواع گل خیلی بیش از این تعداد است. روایت نظر بر آن گل‌هایی است که در آن روزگار رایج بوده است و مردم می‌شناختند. می‌فرماید ۲۱ نوع گل داریم که از بین همه این‌ها برترینش گل یاس است؛ «الرَّيْحَانُ وَاحِدٌ وَعِشْرُونَ نَوْعاً سَيِّدُهَا الْأَس»؛ گل یاس، برترین است.

روایت دیگر، روایتی است که مرحوم شیخ کلینی روایت می‌کند:

«عن عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقُطِينٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَفِي يَدِهِ مَخْضَبَةٌ فِيهَا رِيحَانٌ»^۳

وارد شدم بر حضرت امام صادق عليه السلام و دیدم یک مخضبه در دستشان است. مخضبه یعنی ظرفی که رنگ خضاب را در آن ظرف نگه می‌دارند. حضرت ظرف خضابی داشتند که پر از گل بود. این نشان‌دهنده مطلوبیت گل در نظر شرع است.

روایات دیگر، روایت پنجم از همین باب است که مرحوم شیخ کلینی از ابی هاشم جعفری نقل می‌کند؛

«قال: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام فَجَاءَ صَبِيٌّ مِنْ صِبْيَانِهِ فَنَآوَلَهُ وَرْدَةً فَقَبَّلَهَا وَوَضَعَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ ثُمَّ نَآوَلْنِيهَا ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا هَاشِمٍ مَنْ تَنَآوَلَ وَرْدَةً أَوْ رِيحَانَةً فَقَبَّلَهَا وَوَضَعَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ ثُمَّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِئِمَّةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ مِثْلَ رَمْلِ عَالِجٍ وَمَا عَنْهُ مِنَ السَّيِّئَاتِ مِثْلَ ذَلِكَ»^۴

۲. همان ح ۲

۳. همان ح ۴

۴. همان ح ۵

پسرکی گلی را به امام عسکری علیه السلام تقدیم کرد؛ حضرت گل را به دست گرفتند و بوسیدند. خیلی روایت عجیبی است؛ نشان‌دهنده میزان محبوبیت گل در نزد ائمه اطهار علیهم السلام است. حضرت گل را بوسید و سپس آن را روی دو چشم گذاشت و به من داد.

این روایت از لحاظ دلالت بر جایگاه گل و ریحان نزد شرع، دلالت بسیار رسایی دارد؛ فرمود: «مَنْ تَنَاوَلَ وَرْدَةً أَوْ رِيحَانَةً». به هرکس گل یا سبزه‌ای دادند، اگر آن را بوسید و روی دو چشم‌هایش گذاشت سپس بر محمد و آل محمد علیهم السلام صلوات فرستاد؛ خدای متعال از حسنات مثل رملِ عالِج به او می‌دهد. عالِج، تپه بسیار بزرگی بود که در خیلی از موارد به آن تشبیه می‌شد. خدای متعال برای او مثل رملِ عالِج حسنه می‌نویسد؛ «وَمَحَا عَنْهُ مِنَ السَّيِّئَاتِ مِثْلَ ذَلِكَ» و به همین اندازه هم از سیئات او کاسته می‌شود. پس مسئله گل نزد شارع این قدر محبوبیت دارد.

این دسته اول از روایات است که مربوط به گل و ریحان است که محبوبیت گل را نزد شارع مورد تأکید قرار داده است. لذا در فضای سبز شهری تکثیر گل، محمود، ممدوح و محبوب است. هرچه در فضای سبز شهری در آنجایی که بشود گل کاری صورت گیرد محبوبیت شرعی دارد. از «یشمه» هم استفاده می‌شود که حتی المقدور اگر امکان دارد گل‌های خوشبو را در فضای سبز شهری تکثیر کنند و این کار اولاست. از فلیشمه که امر به شم گل شده است گل خوشبو فهمیده می‌شود؛ والا گل غیر خوشبو که شم ندارد. از این هم استفاده می‌کنیم که آن گلی که در شرع بیشتر به آن توجه خاص می‌شود گل خوشبو است. این، دسته اول از روایت بود.

دسته دوم روایاتی است که در محبوبیت سبزه و فضای سبز وارد شده است که فضای سبز را نزد شارع محبوب اعلام می‌کند. مرحوم برقی صاحب محاسن روایت می‌کند و روایت از نظر سندی تام است:

«عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: ثَلَاثَةٌ يَجْلُونَ الْبَصَرَ النَّظْرُ إِلَى الْخُضْرَةِ وَ النَّظْرُ إِلَى الْمَاءِ الْجَارِي وَ النَّظْرُ إِلَى الْوُجْهِ الْحَسَنِ.»^۵

سه چیز است که به چشم جلاء می‌دهد. جلای چشم به معنی این نیست که چشم از لحاظ فیزیکی عوض می‌شود؛ جلای چشم به معنای جلای روح از طریق چشم است؛ یعنی روح در نتیجه دیدن احساس تازگی می‌کند. «يَجْلُونَ الْبَصَرَ»، مثل جری المیزاب است. میزاب که جاری نمی‌شود؛ چون آبی که در میزاب است جاری می‌شود،

این جریان را به میزاب نسبت می‌دهند. در یجلی البصر هم اگر به سبزه یا کوه یا سنگ نگاه کند حالت بصر عوض نمی‌شود و چشم همان چشم است بلکه یعنی آنچه به وسیله بصر می‌بیند که همان روح آدمی است. روح جلا پیدا می‌کند و تازه می‌شود و به معنای نشاط جدیدی است که برای روح ایجاد می‌شود. این کاشف از محبوبیت سبزه نزد شارع است که جلای بصر و روح در آن است. گرچه به لسان اخبار بیان شده است؛ اما چون این اخبار، اخباری است که نتیجه خوبی را بر نگاه به سبزه مترتب می‌کند کاشف از محبوبیت عند الشارع است. شارع می‌گوید: این کار را بکنی این نتیجه خوب بر آن بار می‌شود؛ این یعنی نزد شارع محبوبیت دارد. گرچه لسان، لسان اخبار است و از مطلبی خبر می‌دهد و انشاء نیست که بگوید این کار را بکنید؛ اما اخباری است که مفید انشاء است؛ می‌گوید اگر این کار را بکنی خداوند به تو سلامتی می‌دهد، این دارو و این غذا را بخور تا شفا پیدا کنی. درست است که این جمله، جمله خبری است اما مفید انشاء و مطلوبیت در نظر شرع است. این هم از همان قبیل است که «ثَلَاثَةٌ يَجْلُونَ الْبَصَرَ»؛ سه چیز است که به چشم و بصر جلا می‌بخشد. ۱. «النَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ»؛ به سبزی نگاه کردن؛ به این معنا است که محیط شهری ما باید طوری باشد که کسی که در این شهر زندگی می‌کند چشمش به سبزه بیفتد. مطلوبیت شرعی این است که انسان بتواند در زندگی شهری نگاه به خضره داشته باشد. ۲. «وَالنَّظَرُ إِلَى الْمَاءِ الْجَارِي»؛ معلوم می‌شود این هم مطلوبیت دارد. پس اگر ما بتوانیم در شهرها و در عمران شهری کاری کنیم که آب جاری را در کنار فضای سبز داشته باشیم این هم مطلوبیت شرعی دارد. ۳. «النَّظَرُ إِلَى الْوُجْهِ الْحَسَنِ»؛ نگاه کردن به روی زیبا هم به روح جلا می‌دهد. البته معلوم است که مراد از نظر به وجه حسن، نظر پاک است.

روایت دیگر، روایتی است که مرحوم شیخ صدوق در خصال از ائمه معصومین علیهم‌السلام روایت می‌کند:

«عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ رَجُلٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الثُّبْرَةُ فِي عَشْرَةِ أَشْيَاءَ الْمَشْيِ وَالرُّكُوبِ وَالِإِزْتِمَاسِ فِي الْمَاءِ وَالنَّظَرِ إِلَى الْخُضْرَةِ وَالْأَكْلِ وَالشُّرْبِ وَالنَّظَرِ إِلَى الْمَرْأَةِ الْحَسَنَاءِ وَالْجَمَاعِ وَالسَّوَاكِ وَمُحَادَثَةِ الرَّجَالِ»^۶

نَشْرَ یعنی نشاط. در بعضی از نسخ هم آمده است النشوة که آن هم به همین معناست. ده چیز است که به آدم نشاط می‌دهد. «المشي»؛ اینکه انسان راه برود. حالا البته الآن در بهداشت راه رفتن خیلی تأکید می‌شود که راهپیمایی داشته باشید و روزانه نیم ساعت راه بروید. یکی از آثار خوب راه رفتن، همین نشاطی است که به انسان

دست می‌دهد. «والركوب»؛ اسب‌سواری یا حتی چهارپا سواری و الاغ‌سواری هم همین نشاط را می‌دهد که آدم از یک حیوانی سواری بگیرد. بعداً مفصل بحث می‌کنیم که از روایاتمان و از منابع شرعی‌مان حتی از آیات قرآنی استفاده می‌شود که چهارپایان نباید از زندگی شهری آدمیزاد جدا شوند. بخشی از زندگی سالم شهری به‌وسیله استفاده از چهارپایان تأمین می‌شود. نه تنها به خاطر اینکه استفاده از چهارپایان از لحاظ سواری گرفتن موجب سلامتی می‌شود، بلکه حتی از لحاظ جمال و زیبایی محیط شهری نیز فایده دارد.

«وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ»^۷

این‌ها را بعداً بحث می‌کنیم. چه کسی گفته است که ما باید در محیط شهری فقط از ماشین استفاده کنیم؟ همان درشکه‌ها مگر چه اشکالی داشتند؟ باید فضایی درست شود تا از درشکه‌ها استفاده کنند. مگر همه مردم باید در محیط شهری سوار ماشین شوند؟ راه‌هایی را باز کنند تا یک عده از مردم برای نقل و انتقال درون شهرها بتوانند از چهارپا استفاده کنند. من خیلی وقت‌ها حساب می‌کنم که برای جابجایی درون تهران قطعاً اگر سوار اسب یا الاغ می‌شدیم زودتر به مقصد می‌رسیدیم. خب چرا باید آن‌ها را تحریم کنید؟ یکی از آسیب‌هایی که فرهنگ غربی دارد - اگر بعداً فرصت شد این را بحث می‌کنم - نفی هر چیز غیر از محصول خودشان است؛ ماشین چیز خوبی است که اختراع شده است و مردم استفاده می‌کنند اما آیا وقتی ماشین آمد استفاده از وسایل دیگر کلاً باید نفی شود؟! نه تنها عملاً نفی می‌شود، بلکه از لحاظ فرهنگی هم تبدیل به مسخره شود و استهزا کنند. الآن اگر کسی به بگوید چه اشکالی دارد در زندگی شهری از چهارپا استفاده کنیم او را به مسخره می‌گیرند و می‌گویند می‌خواهد ما را به عصر حجر برگرداند اما این چه حرفی است؟!

به هر حال استفاده از چهارپا برای نقل و انتقال از لحاظ جسمانی فایده دارد و بدن انسان را زنده و بانشاط و سالم نگه می‌دارد. چه اشکالی دارد مردم از چهارپایان استفاده کنند؟ در شهرهای بزرگ اروپایی مثل لندن می‌دیدیم خیلی از جاها و خیابان‌هایش، راه‌های مخصوصی برای اسب‌سواران ایجاد شده بود. اما این راه برای چه کسانی بود؟ گردن کلفتان و طبقه مرفه. اگر آن‌ها از اسب استفاده کنند چیز خیلی خوبی است. اگر سرمایه‌داران استفاده کنند خوب می‌شود و علامت جاه و مقام و یک جایگاه برجسته اجتماعی است. اما اگر یک روستایی از اسب استفاده کند یا یک روستایی از الاغ یا قاطر استفاده کند؛ این می‌شود علامت عقب‌ماندگی! این حرف‌ها یعنی چه؟ ما باید بتوانیم در محل کارها، در محل استراحت‌ها و در محل‌های گوناگون فضایی برای نگهداری همین چهارپایان

فراهم کنیم. اصلاً چهارپایان را اجاره بدهند و کسی که می‌خواهد از یک محل به محل دیگری منتقل شود یک نفر دیگری چهارپا دارد و او را سوار می‌کند و تا آن محل می‌رساند. هم از لحاظ جسمی مفید است و هم از آلوده شدن هوا خیلی جلوگیری می‌کند. همین آلودگی هوا را خودمان با دست خودمان به وجود آورده‌ایم و بعد توی سرمان می‌زنیم که چرا آلودگی هوا داریم؟ و می‌گوییم این مشکل قابل حل هم نیست. چرا قابل حل نیست؟ شما این را غیرقابل حل اعلام کرده‌اید. چه کسی گفته قابل حل نیست؟ چرا باید این قدر خرج ماشین‌سواری شود؟ چقدر سرمایه خرج ماشین‌سواری می‌شود؟ چه کسی گفته در محیط‌های شهری فقط باید ماشین‌سوار شد؟ بله، ماشین را برای محیط‌های بین‌شهری بگذارند خیلی عالی است. در محیط‌های شهری هم آنجایی که لازم است از ماشین و وسایل نقلیه موتوری استفاده شود. مگر همه باید از وسایل نقلیه موتوری استفاده کنند؟

بنده یک وقتی یک مقاله‌ای در یکی از مجلات خارجی می‌خواندم که این مضمون را داشت که خودشان هم متوجه شده‌اند این نظامی که برای عمران و زندگی شهری ساخته‌اند غلط است. یک مقاله مفصل بود در مورد اینکه چه کسی گفته است سرعت مطلوب است؟ این مقاله می‌گفت ما یک تمدنی را بر مبنای شتاب و عجله ساختیم. در نتیجه این، زندگی ما بر اساس سرعت است. طرف از خواب که بیدار می‌شود عجله دارد تا برسد به محل کارش و حتی صبحانه هم نمی‌خورد. چرا؟ چون ترافیک است و باید خیلی زود حرکت کند. اول صبح که وارد شهرهای بزرگ می‌شویم می‌بینیم که همه مردم می‌دوند و ماشین‌ها از هم سبقت می‌گیرند. خب چه خبر است؟ آرام راه بروید. چرا احساس آرامش نمی‌کنید؟ علت این است که شما یک شهری ساخته‌اید که مبنای آن عجله است. این، ضد آن چیزی است که در فرهنگ اسلامی ما است که «العجلة من الشیطان و الصبر من الرحمن»^۸؛ زندگی را نباید مبتنی بر شتاب کرد.

در آن مقاله نوشته است این بیماری‌هایی که اکنون از آن‌ها به بیماری‌های عصر تعبیر می‌شود، بیماری‌های عصر نیستند؛ بیماری‌های این تیپ زندگی‌های شهری است که برای مردم به وجود آورده‌اند؛ از سرطان و از قند و کلسترول و همین بیماری‌ها. در این جامعه‌ای که ما زندگی می‌کنیم آدم سالم کم پیدا می‌شود، یک آدمی که نه سرطان و نه قند خون و نه چربی خون و نه اضافه‌وزن داشته باشد [پیدا نمی‌شود و] همه افراد یکی از این‌ها را دارند. این چه نوع زندگی است که برای مردم ساختید؟ بعد هم از آن تعریف می‌کنید و به‌به و چه‌چه می‌کنید! یکی

۸. التَّائِي مِنَ اللَّهِ وَالْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ

نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ص: ۳۹۵

از علل پیدایش چنین وضعیتی حذف چهارپایان از زندگی است. این‌هایی که من عرض می‌کنم برای این است که به آن اصرار دارم؛ ما از منابع شرعی استفاده کرده‌ایم که وجود این چهارپایان [لازم است].

خدواند متعال می‌فرماید:

«وَالْأَنْعَامَ خَلَقَ لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ»^۹

این‌ها برای ما آفریده شده‌اند. در حال حاضر نسل بعضی از چهارپایان در خطر انقراض هستند. ما باید زندگی شهری را بر اساسی مبتنی کنیم که از چهارپایان در زندگی شهری استفاده شود. البته استفاده منظم، تمیز و روی حساب؛ نه بدون حساب که همه شهر را کثیف کنند. این روایت دوم بود که مربوط به محبوبیت فضای سبز بود.

«وَ الْإِزْتِمَاسِ فِي الْمَاءِ وَ النَّظَرِ إِلَى الْخُضْرَةِ». همچنین ارتماس در آب، یعنی فرورفتن در آب؛ معلوم می‌شود نفع فرورفتن در آب بیش از زیر دوش فرورفتن است زیرا در روایت نیامده است که الاغتسال فی الماء. خود ارتماس در آب، چیز مطلوبی است. این بحث را هم بعداً خواهیم گفت که خوب است در خانه‌ها استخرهای کوچکی باشد، لازم نیست استخرهای بزرگ باشد. مثلاً یک حوض دو متر در دو متر باشد و اهل خانه ارتماس کنند. این کار منشأ آرامش، آسایش و نشاطشان می‌شود. «وَ النَّظَرِ إِلَى الْخُضْرَةِ» نگاه به فضای سبز انداختن؛ یعنی فضای سبز در اسلام مطلوب و محبوب است.

روایت دیگر باز هم در همین باب است که مرحوم شیخ صدوق نقل می‌کند:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ بِأَسَانِيدٍ تَقَدَّمَتْ فِي إِسْبَاحِ الْوُضُوءِ عَنِ الرَّضَا عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الطِّيبُ نُشْرَةٌ وَ الْغُسْلُ نُشْرَةٌ وَ الزُّكُوبُ نُشْرَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ نُشْرَةٌ.»^{۱۰}

بحث در مورد عطر نیست و طیب در اینجا به معنای بوی خوش است. یکی از چیزهایی که مورد تأکید شارع قرار گرفته، استفاده از بوی خوش است. مؤمن باید بوی خوش داشته باشد. اتفاقاً در خصوص مسجد امر شده‌ایم که عطر و بوی خوش داشته باشید. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسیار وارد شده که ایشان به بوی خوش مُقید بودند. مؤمن باید بوی خوش داشته باشد و باید این عطر زدن در عرف ایمانی رایج شود. باید هیچ مؤمنی بدون تعطر و تطیب از خانه خارج شود، در خود خانه هم همین‌طور است. بوی خوش، منشأ نشاط است.

۹. النحل: ۵

۱۰. وسائل الشیعة، ج ۲، ص: ۱۴۳

«وَالْغُسْلُ نُشْرَةٌ»؛ غسل یعنی انسان خودش را با آب بشوید. «وَالرُّكُوبُ نُشْرَةٌ». گفتیم منظور از رکوب یعنی چهارپا سواری. «وَالنَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ نُشْرَةٌ» شاهد ما در همین عبارت است. باز هم در این روایت تأکید به نگاه به سبزی شده است. پس از مجموع این روایات استفاده می‌کنیم که وجود فضای سبز کافی، لازم است به شکلی که وقتی انسان در یک خیابانی راه می‌رود و در محیط شهری زندگی می‌کند مدام چشمش به سبزه بیافتد نه اینکه آن قدر کم باشد که پیدا کردنش سخت باشد.

گاهی ساختمان‌ها و فضاهایی ساخته می‌شوند که اصلاً سبزی ندارد.

و صلی الله علی محمد و آله و سلم